

نحوه پرسیدن سؤال و نقش آن در آموزش از دیدگاه قرآن و تعلیم و تربیت اسلامی

دکتر سید صدرالدین شریعتی*

چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم در آموزش و پرورش اسلامی، سؤال و نحوه سؤال پرسیدن است که به عنوان یکی از روش‌های آموزشی و تربیتی بیان می‌شود. در قرآن کریم سؤال، فراوان مطرح است. سؤال در قرآن با ادوات سؤال، کلمه سؤال و مشتقات آن دیده می‌شود. هدف از سؤال در قرآن کریم دانایی و رشد معلومات اشخاص است در این مقاله ابعاد مختلف سؤال و آئین سؤال کردن شامل: اجازه استاد، سؤال برای فهم، اصرار در جواب، چگونگی سؤال از افراد شایسته و صراحت در مقابل سؤال و نقش آن در آموزش از دیدگاه قرآن و تعلیم و تربیت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سؤال، آموزش، قرآن کریم، تعلیم و تربیت اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۳

مقدمه و بیان مسئله

سؤال کردن از مفاهیم و مبانی قوی در فرهنگ قرآنی است که در نظام تعلیم و تربیت نقش اساسی دارد. یکی از اهداف سؤال کردن رشد معلومات است که در قرآن بدان توجه خاصی شده است. در مرحله اول دانایی و رشد معلومات اشخاص است که آنچه را نمی‌دانند باید از دانایان بپرسند؛ بنابراین، می‌فرماید: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»^۱ «یعنی اگر نمی‌دانید آن را از اهل ذکر یعنی عالمان بپرسید».

یکی دیگر از اهداف سؤال در قرآن رشد معلومات در مقابل وظائف است، تا فرد بتواند به وظائف خود عمل کند و کار را به نحو شایسته انجام دهد. در این باره آیات زیادی با عنوان «یسنلونک» آمده است که حاکی از سؤال مسلمانان و یا دیگران از پیامبر اکرم (ص) دارد. با هدف یادگیری در مقابل وظائف و یا شناخت اسلام و درک مفاهیم دین است.

این آیات ابعاد مختلف دارد از «شراب، قمار، بت‌ها، انفاق، زمان حج، برخورد با یتیمان، در باره طیبات، قیامت، روح، زندگی گذشتگان ...» سؤال می‌کند. بیان این سؤال‌ها جنبه یادگیری و آگاهی دارد.^۲

یکی دیگر از اهداف سؤال ممکن است جنبه اعتراض داشته باشد و یا از موضع استهزاء و مسخره باشد. شخص به وسیله سؤال عدم پذیرش قلبی خود را نشان می‌دهد. قرآن در این باره آیاتی دارد که ما به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم: اول در باره کسی که اعتراضی نسبت به جانشینی پیامبر اسلام و اسلام داشته باشد و می‌گفت «إِنْ

كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۳ اگر این موضوع از طرف خدا نازل شده است؟ خدایا از آسمان بر ما

۱. نحل، ۴۳، انبیاء، ۷

۲. بقره، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۲۲؛ مائده ۴؛ اعراف، ۱۸۷؛ انفال، ۱؛ اسراء، ۸۵ و ...

۳. انفال، ۳۲.

سنگ بباران، یا ما را به عذاب سخت گرفتار کن آیه دیگر جواب این آیه است «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»^۱. «سائلی درخواست عذاب کرد و این عذاب واقع شد و برای کافرین مدافعی نیست». دوم، در باره بنی اسرائیل است که اعتراض خود را نسبت به موسی در مقابل کشتن گاو برای زنده کردن مقتول بیان می‌کردند. در واقع سؤال‌های مکرر آنان نوعی استهزاء و یا اعتراض بود و عملاً در اثر سؤال زیاد مشکلات فراوانی در انتخاب گاو مورد نظر برای آنان پیش آمد.^۲

از اهداف دیگر سؤال کردن در واقع برای تحقیق و کشف حقیقت است. انسان در مقابل پدیده‌هایی که در اطراف زندگی اتفاق می‌افتد و از آن آگاهی ندارد. سؤال و پرسش دارد. و تا به آن پدیده آگاهی پیدا نکند از پرسش دست بردار نیست. و یا سؤال‌های خود اسناد و مدارک پدیده را کشف می‌کند. روش تحقیق و بررسی در کار پژوهشی نیز استوار بر فرضیه طرح سؤال است. پژوهشگر با پی‌گیری سؤال‌ها و ردیابی پاسخ‌های به دست آمده به حقیقت یک موضوع آگاه می‌شود.

از مواردی که در قرآن وجود دارد و می‌توان به آن استناد و استشهاد کرد به سه نمونه اکتفا می‌شود: یک آیه «إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْهِبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ» اگر فاسقی برای شما خبری آورد، شما موظف هستید در مورد آن تحقیق و بررسی کنید تا مشخص و روشن شود و اگر بدون بررسی دست به کاری بزنید گرفتار پشیمانی می‌شوید.^۳ آیه دوم، در مورد یوسف صدیق است که همسر فرعون او را متهم کرد و به زندان فرستاد و شدیدترین شکنجه‌ها را در باره او انجام داد تا بلکه او را تسلیم خواسته خود کند ولی یوسف تسلیم نشد و در زندان بود تا اینکه عزیز مصر خوابی دید و چون یوسف تعبیر خواب می‌کرد، از او

۱. معارج، ۱؛ تفسیر المیزان.

۲. سوره بقره، ۶۷ تا ۷۳.

۳. حجرات، ۶.

خواسته شد تعبیر خواب کند. تعبیر را گفت عزیز مصر از او خواست که از زندان آزاد شود، او نپذیرفت و از عزیز مصر درخواست کرد که در مورد جرم او بررسی و علت زندانی شدن او را تحقیق و از زنان در مورد عفت و پاکدامنی او سؤال کند.^۱

«فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي

قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»^۲ «به نماینده عزیز که طبق دستور عزیز برای آزادی او آمده بود،

گفت: برگرد نزد ارباب خودت و از او بپرس چرا زنان دست خود را بریدند و جرم من چه بود» او هم در مقابل این سؤال جلسه بررسی برقرار کرد و تمامی افراد و منجمله زلیخا را دعوت گرفت و موضوع را سؤال کرد و تمامی آنان به پاکی یوسف شهادت دادند و او را از تمامی عیوب مبرا دانستند و زلیخا هم به این واقعیت اعتراف کرد.^۳ و آیه

سوم، «وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ

»^۴ «برادران یوسف در گزارش به پدرش در مقابل اتفاقی که در مصر برای برادرشان افتاد، می‌گویند: اگر حرف ما را قبول نداری برای اثبات مدعای ما یک راه وجود دارد و آن پرسش از افرادی که حاضر بودند، اعم از آنان که در مصر بودند و یا افراد کاروان». در این آیات سؤالات وسیله کشف حقیقت است و یکی از راه‌های مهم در تشخیص و رسیدن به مجهول‌ها و ابهامات است.

رشد فکر و اندیشه یکی دیگر از موارد بسیار مهم در طرح سؤال در قرآن کریم است. از این‌رو سؤال کردن زمینه‌ساز ایجاد روحیه شک در باور غلط افراد و توجه دادن آنان به وجدان واقعی خود و اندیشیدن و فکر کردن برای رسیدن به حقیقت است یعنی آنان را از این باورهای غلط و بی معنی تنبّه بخشید و نسبت به حقائق هستی و موقعیت واقعی

۱. یوسف، ۵۰ و آیات دیگر این سوره.

۲. همان، ۵۰.

۳. همان، ۵۲ و ۵۱.

۴. همان، ۸۱ و ۸۲.

جهان آگاه سازد. این روش فراوان در سوره‌های مختلف قرآن به کار رفته است^۱ که با طرح سؤال وجدان آنان را به کار می‌گیرد و نسبت به باورهای فعلی آنان که دور از حقیقت است و یا اینکه این باورها نتیجه توهّم و افسانه‌های اقوام گذاشته است، آگاه می‌کند و آنان را وادار به اندیشیدن در مقابل سنت‌ها و افکار غلط خود می‌کند. ما به عنوان نمونه به مواردی از آن اشاره می‌کنیم: سوره طور آیات ۳۳ تا آیه ۴۳ در مورد طرح سؤال از واقعیات است تا اندیشه و وجدان آنان را آگاه سازد. «آیا این‌ها آسمان‌ها و زمین را خلق کردند؟ و یا با یقین و حقیقت خدا را شناختند؟»^۲ و یا «آیا این افراد در نزدشان خزائن پروردگار تست؟ و یا اصلاً قدرت و توانی دارد برای به دست آوردن خزائن الهی؟»^۳ و یا «آیا آنان نردبانی دارند تا به آسمان بروند، و حی را بشنوند و از آسمان‌ها خبر می‌آورند؟ اگر صادق هستند و می‌توانند با دلیل و برهان بیاورند»^۴ و یا می‌فرماید «چرا شما می‌خواهید پسر داشته باشید ولی برای خدا دختر می‌خواهید» «ام له البنات و لکم البنون»^۵ در کلیه این موارد ملاحظه می‌شود، ایجاد سؤال جنبه آگاهی ضمیر افراد و زنده کردن اندیشه و وجدان آنان است تا در اثر بازیابی اندیشه و وجدان خود به حقیقت دسترسی پیدا کنند.

هدف بعدی از طرح سؤال در واقع جوابگویی به وجدان انسان است؛ زیرا وجدان انسان در مقابل نادانی و جهلی که دارد قرار ندارد و حالت آرامش و سکون به خود نمی‌گیرد و تا بتواند به آنچه که نمی‌داند برسد باز دلیل ما در این ادعا برخورد خضر و موسی است. خضر به موسی می‌گوید: «تو چگونه می‌توانی تحمل کنی در حالی که از مسئله خبر نداری.» به مفهوم دیگر، عدم اطلاع افراد از یک موضوع که اتفاق می‌افتد، او را بی‌قرار می‌کند. تا موضوع را نفهمد از حالت بی‌قراری رها نمی‌شود. «فانک لن

۱. طور؛ واقعه؛ زمر...

۲. طور، ۳۶

۳. همان، ۳۷

۴. همان، ۳۸

۵. طور، ۳۹

تستطیع معی صبراً و کیف تصبر علی مالم تحط به خبراً»^۱ «می‌گوید تو نمی‌توانی همراه من صبر کنی؛ زیرا امکان صبر کردن در مقابل مسئله که تو از آن آگاه نیستی، نیست» موسی به او قول داد که تحمل می‌کند ولی در دو سه مرتبه از کارها ایراد گرفت و سؤال کرد و در نهایت تحمل او تمام شد، و از خضر جدا شد و عملاً این داستان نشان می‌دهد که بشر در مقابل عدم آگاهی نمی‌تواند تحمل کند و قرار خود را از دست می‌دهد. و حالت اضطراب پیدا می‌کند ولی وقتی جواب سؤال‌های خود را می‌شنود آرام می‌گیرد و خوشحال می‌شود.^۲

سؤال در سنت و اهداف آن

سؤال در سنت اسلامی همان گونه که در قرآن از آن بحث شد، یکی از روش‌های یادگیری و رشد علم است. و منهای سؤال، یادگیری و رشد کامل نیست ولی اهداف، نحوه سؤال کردن و کیفیت برخورد با استاد در پرسش در سنت اسلامی فوق‌العاده مهم و قابل توجه است. در این قسمت اهداف و آیین سؤال را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از اهداف مهم در سؤال یادگیری است که حضرت علی (ع) فرمود: «اسئل تعلم»^۳ «پرس دانا خواهی شد». و یا در بیان دیگری می‌فرماید: «من سئل علم»^۴ «هرکس پرسید عالم شد». در کلام رسول مکرم اسلام، نادانی به عنوان مرض آمده است هر مرضی درمانی دارد. درمان جهل سؤال کردن است، فرمودند: «هللاً سألوا اذا لم يعلموا فانها شفاء العی السؤل»^۵ «بباید آنچه را که نمی‌دانید پرسید؛ زیرا سؤال وسیله درمان نادانی است». حضرت امام صادق (ع) با همین مضمون روایتی دارند اما از نظر لفظ مشابه نیستند.^۶

نکته آخر در این بحث آن است که سکوت در مقابل جهل در اسلام پذیرفته نیست

۱. کهف، ۶۸.

۲. کهف، آیات ۶۸ تا ۷۸.

۳. غررالحکم، ۱۳۹/۵.

۴. همان، ۱۶۸/۲.

۵. ادب الدنيا و الدين، ۵۴.

۶. اصول کافی، ۴۹/۱.

عالم و شاگرد هر دو مسئول هستند تا در مقابل جهت سکوت نکنند. یکی دیگر باید پرسد و دیگری باید جواب دهد. هر دو باید برای مبارزه با جهل تلاش کنند و راه شکست سکوت در مقابل جهل سؤال است. پیامبر اسلام فرمود: لاینبغی للعالم ان یسکت علی علمه و لاینبغی للجاهل ان یسکت علی جهله^۱ «نه برای عالم شایسته است که در مقابل علم خود سکوت کند و نه برای جاهل شایسته است که در برابر جهل خود ساکت بماند؛ یعنی هر دو باید تلاش کنند که علم گسترش یابد و جهل مهار و معدوم شود. راه این کار در سؤال است.

هدف دیگر از طرح سؤال برای آن است که کار و مسئولیت خود را به نحو شایسته انجام دهد و اگر قصور و یا تقصیری داشته باشد، عذری پذیرفته نیست. بنابراین، او موظف است که از طریق سؤال آگاهی لازم را در مقابل وظیفه خود به دست آورد. حضرت علی(ع) فرمود: سل عما لا بد لک من عمله و لاتعذر فی جهله^۲ «از علمی که به ناچار باید بدانی سؤال کن. در مقابل جهل به آن عذرت پذیرفته نیست». و یا از حضرت رضا(ع) سؤال شد که آیا اجازه هست که انسان مسئله‌ای را که نمی‌داند نپرسد حضرت فرمود: خیر. «هل یسمع الناس ترک المسأله عما یحتاجون الیه؟ قال: لا»^۳ با توجه به مباحث بیان شده چنین نتیجه می‌گیریم که یکی از اهداف سؤال ضرورت درست عمل کردن در مقابل وظایف محوله است.

سومین هدفی که در سنت اسلامی در باره سؤال مطرح است این است که یکی از روش‌های گسترش علم، سؤال است؛ یعنی راه رسیدن از مجهول به معلوم و کشف حقیقت سؤال و پرسش است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
حضرت رسول اکرم فرمودند: «العلم خزائن و مفاتیحه السؤل ، فأسئلوا یرحمکم الله، فانه یوجر فیہ اربعه السائل و المعلم و المستمع و المحب لهم»^۴ «علم پنهان است.

۱. کنز العمال ، ۲۳۸/۱۰، احیاء علوم الدین ، ۹/۱.

۲. غرر الحکم، ۱۶۴/۴.

۳. اصول کافی، ۳۵/۱.

۴. عیون اخبار الرضا، ۳۲/۱ ، تحف العقول، ۳۹، ادب الدنیا و الدین، ۵۴ احیاء العلوم ۹/۱، کنز العمال/۱۰/۱۲۳،

خصال ۲۷۰/۱ ، اصول کافی ۱/۱۴۹، با کمی تفاوت در لفظ

کلید رسیدن به آن سؤال است. پس بپرسید خداوند شما را بیاموزد؛ زیرا در علم چهار گروه سود می‌برند: سؤال کننده، معلم، شنونده و دوستدار آنان». و علاوه بر توسعه یک ملت در رابطه با توسعه و گسترش علم است و توسعه علم هم در سایه پرسیدن و دانا شدن است. در واقع، اگر انسان نپرسد علمش توسعه پیدا نمی‌کند و اگر علمش توسعه پیدا نکرد در نظام اجتماعی و جامعه توسعه پیدا نخواهد شد. امام صادق(ع) فرمود: «لا یسع الناس حتی یسألوا او یتفقهوا» «مردم در فراخی و توسعه نیستند مگر اینکه بپرسند و یا بفهمند».^۱

هدف دیگر از سؤال، این است که وجود انسان به تلاش و تکاپو بیفتد و در سایه تلاش و تکاپو، عقده‌گشایی و گره‌های وجود گشوده شود و بتواند عقل و اندیشه خود را به کار برد. این یک امر بدیهی است که انسان هرچه بپرسد، در آمادگی روحی و روانی او بیشتر اثر دارد و از حالت خجالت و شرمساری و نگرانی در برخورد با دیگران رهائی پیدا می‌کند و ارتباط او با دیگران تسهیل و عقده‌گشایی درونی می‌شود. شاید علت اینکه حضرت علی(ع) فرمودند: «القلوب افعال مفاتحها السؤال»^۲ «دل‌ها بسته است. کلید گشودن آن‌ها سؤال است».

آیین و شیوه سؤال کردن

در این قسمت از بررسی در باره آیین سؤال در قرآن بحث می‌شود:

۱. سؤال می‌بایست با اجازه استاد باشد. چنانچه استاد اجازه سؤال نداد نباید انسان سؤال کند؛ زیرا نتیجه‌ای در این سؤال نیست بلکه آثار منفی دارد. یکی از آن‌ها برخورد استاد با شاگرد است و علاوه سؤال ابتر و بدون پاسخ می‌ماند. در واقع کاری عبث و بیهوده انجام شده است که آنهم در شأن انسان نیست. مدرک دال بر اثبات مدعای فوق برخورد و مذاکره موسی و خضر است که در سوره کهف از آن بحث می‌شود؛ در واقع، در این داستان تبعیت شاگرد از استاد و عدم سؤال بی‌موقع و بدون اجازه استاد بیان شده است. باید به آن پایبند بود و الا انسان استاد خود را از

۱. محاسن، ۲۲۹، اصول کافی، ۵۰/۱ (البته این قسمتی از نظر لفظ اضافه دارد)

۲. غرر الحکم، ۳۷۴/۱.

دست می‌دهد و از فیض رشد و رسیدن به کمال باز می‌ماند.

«قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»^۱

گفت: اگر از من تبعیت کردی نباید هیچ گونه سؤال بدون اجازه از من بنمائی تا خودم برای تو آن را بیان کنم».

۲. سؤال باید از موضع لجاجت نباشد بلکه باید براساس درک و فهم باشد علت این موضوع را قبلاً در داستان گاو بنی اسرائیل گفتیم.

۳. هر سؤالی را نباید مطرح کرد؛ زیرا بعضی از سؤال‌ها به ضرر انسان است و یا اگر انسان به پاسخ آن برسد، باعث ناراحتیش می‌شود؛ بنابراین، اصرار بر سؤال از نظر قرآن صحیح نیست فرمود: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»^۲ «ای گروه مؤمنین از چیزی سؤال نکنید که اگر پاسخ آن مشخص شود شما را ناراحت می‌کند.» و این آیه دلالت دارد بر اینکه نباید سؤال زیاد کرد و دائماً در پی قیل و قال باشد.^۳

۴. سؤال از چه کس بشود: سؤال را باید از عالم و آگاه پرسید و از جاهل و نادان سؤال کردن متنفی است. «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی از افراد آگاه پرسید اگر نمی‌دانید»^۴

نحوه سؤال کردن در اسلام، آیین خاصی دارد که باید بدان توجه کرد ولی اگر به آن آیین توجه نشود نه حق سؤال ادا شده و نه حق استادی که سؤال از او می‌شود و نه به مقصود مورد نظر دسترسی پیدا می‌شود.

یکی از شیوه‌های مهم در سؤال کردن این است که شاگرد بدون اجازه استاد سؤال

۱. کهف، ۷۰.

۲. مائده، ۱۰۱.

۳. تفسیر المیزان، ۲۵۷/۱۱ تا ۲۶۴.

۴. نحل، ۴۳، انبیاء، ۷.

نکند و اگر او اجازه داد، پرسد و اگر اجازه نداد، نپرسد. در مثل، استاد را به درخت خرما تشبیه کرده‌اند که باید منتظر ماند تا از درخت خرمایی بیفتد و از آن بهره برد. از دیگر شیوه‌های مربوط به پرسیدن رفق است. سؤال باید آرام و خوب پرسیده شود یعنی با حالت تندی و عصبانیت و حالت بد طرح نشود؛ زیرا رسول اسلام در این مورد فرموده‌اند: «حسن السؤال نصف العلم»^۱ خوب پرسیدن نصف یادگیری است» باز فرموده‌اند «حسن المسأله نصف العلم و الرفق نصف العیش»^۲ خوب سؤال کردن نصف علم است و رفق نصف زندگی است». بیان رفق در کنار سؤال به نظر می‌رسد قرینه باشد که سؤال به آرامی و به دور از خشونت مطرح شود.

باید سؤال برای یادگیری و درک مطلب، نه آزار و اذیت باشد و اگر کسی از سؤال قصدش آزار و اذیت دیگران باشد، کار صحیحی نیست و در بیان حضرت علی(ع) فرمود: «اذا سألت فاسأل تفقهاً و لاتسأل تعتاً» زمانی که از فردی سؤال می‌کنی برای فهم و یادگیری باشد نه برای اذیت و آزار»^۳.

از دیگر شیوه‌های سؤال کردن در نظر گرفتن ابعاد منفی سؤال است. سؤال نباید برای آزار و یا برخورد با معلم باشد. اگر فردی سؤالی را طرح کند که باعث آزار معلم و یا محک زدن بر میزان معلومات استاد باشد این از نظر اخلاقی و از جهت روابط منطقی بین استاد و شاگرد صحیح نیست و دور از ادب است. امام صادق فرمود: «سل العلماء ماجهلت و ایاک ان تسألهم تعتاً و تجربه»^۴ آنچه که نمی‌دانی از دانشمندان بپرس ولی از سؤالی که جنبه آزار و یا آزمایش آنان باشد اجتناب کن» این روایت کاملاً از سؤالی که جنبه آزار و آزمایش و یا در نهایت، دست انداختن استاد را دارد نهی می‌کنند.

یکی دیگر از شیوه‌های مربوط به سؤال کردن محدود کردن سؤال است. سؤال

۱. کنز العمال، ۴۹/۳، ۲۲۸/۱۰؛ ادب الدنيا و الدین، ۵۴؛ تحف العقول، ۵۵

۲. تحف العقول، ۵۵.

۳. نهج البلاغه، ۱۲۳۸؛ غررالحکم، ۱۸۰/۳

۴. وسائل الشیعه، ۱۲۷/۱۸

نباید بیش از حد باشد. وقتی که سؤال بیش از اندازه شد، نه تنها جنبه یادگیری خود را از دست می‌دهد بلکه ممکن است دو ایهام داشته باشد: یکی برای استاد و دیگری برای شخصیت شاگرد. ایهام برای استاد این است که احساس شود که هدف از این قیل و قال و کثرت سؤال آزار و اهانت به استاد است و ایهام دیگر در باره شاگرد است که شخصیت علمی و فکری شاگرد با سؤال‌های ناموزون و گسترده زیر سؤال می‌رود. چهره او در افکار مردم مشوه جلوه می‌کند ضمناً کثرت سؤال باعث درد سر و افزایش مسئولیت و یا وظیفه باشد که در آن صورت نتواند به علت کثرت و یا سنگینی مسئولیت از عهده آن برآید و دچار هلاکت و گرفتاری بشود.

در مورد مدعای فوق چند روایت از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌شود. قال رسول الله (ص) «انهاکم عن قیل و قال و کثره السؤال و اضاعه المال^۱» «شما را از قیل و قال بیجا و سؤال زیاد و تلف نمودن اموال نهی می‌کنم» و یا در بیان دیگری فرمودند: «ایاکم و کثره السؤال فانا هلك من قبلکم بکثره السؤال»^۲ «از سؤال زیاد اجتناب کنید زیرا قبل از شما مردمی در سایه سؤال زیاد هلاک شدند» در واقع، مفهوم عبارت دوم شاید این باشد که کثرت سؤال بر وظائف و مسئولیت‌ها می‌افزاید و در اثر عدم توان انجام آن انسان دچار مشکل می‌شود.

همچنین یکی از شیوه‌های مهم سؤال کردن که در فرهنگ قرآنی و سنت می‌توان یافت، **اصرار در جواب** است. استاد را نباید در اثر سؤال‌های گسترده آزار داد و یا اگر آمادگی پاسخ ندارد (به هر دلیل یا در اثر خستگی و یا در اثر ضیق وقت و یا در اثر عدم اطلاع کافی) اصرار ورزید و او را مجبور به پاسخ دادن کرد. همان گونه که قبلاً هم گفتیم می‌بایست ما منتظر استاد باشیم بدون اصرار و فشار از طرف ما اگر اراده کرد و یا میل داشت پاسخ دهد در این باره، از حضرت علی (ع) چنین نقل شده است که فرمود: «ان من حق العالم ان لا تکثر علیه بالسؤال و لا تعتبه عن الجواب و لا تلح علیه اذ اکسل» «یکی از حقوق دانشمند این است که بیش از حد از او سؤال نکنی و در جواب

۱. ادب الدنيا والدين، ۵۴.

۲. همان.

دادن او را آزار نرسانی و اگر آمادگی ندارد و یا کسانی وجود دارد که امکان پاسخ نیست اصرار و پافشاری نکنی»^۱.

عدم برخورد در سؤال از دیگر شیوه‌های سؤال کردن در فرهنگ قرآنی است. هنگام پاسخ دادن استاد نباید در میان کلام استاد حرفی زد بلکه باید منتظر ماند تا حرف استاد تمام شود؛ پس از آن، اگر اشکالی و یا ایرادی داریم مجدداً طرح کنیم و بپرسیم. به قول معروف «پای برهنه در کلام کس» نباید وارد شد. درست این کار همانند چنگ زدن به صورت شخص و روی او را خراشیدن است. و در اسلام این کار نهی شده است پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من عرض لآخیه المسلم المتکلم فی حدیثه فکأنما خدش وجهه» «یعنی هرکس در میان کلام برادر مسلمانش که در حال حرف زدن است بدود مانند آن است که صورت او را خراشیده و زخمی کرده است»^۲.

شیوه دیگر که در پرسیدن مورد توجه است **سؤال شایسته** است. از هرکس نمی‌توان در مسائل علمی سؤال کرد بلکه از افرادی که از طرفی عالم و دانشمند باشند و علاوه بر آن دارای شرافت اخلاقی و شخصیتی باشد. شاید علت اینکه علاوه بر علم شرافت هم به آن افزوده شده است این باشد که اگر شریف نباشد در پاسخ‌گوی برخوردهای ناشایست بنماید. قال رسول الله (ص) «سلوا اهل الشرف من العلم»^۳ «از افراد شایسته و شریف از دانش پرسید».

پاسخ صحیح به سؤال شیوه دیگری از پرسیدن است. انسان در مقابل سؤال، انسان موظف به پاسخگو است. اگر مسئله را می‌داند باید پاسخ دهد و اگر نمی‌داند باید متوقف شود: اگر غیر از این عمل کند از حدود حق تجاوز کرده است و در واقع، به حقیقت عمل نکرده است و در این مورد روایت‌های زیادی وجود دارد که ما فقط به نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم. قال الباقر (ع): «حق الله علی العباد ان یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون» «حق خداوند بر بندگان این است که آنچه را که می‌دانند جواب دهند

۱. احیاء العلوم، ۵۱/۱؛ مستدرک الرسائل، ۵۱/۹؛ محاسن ۲۳۳؛ اصول کافی، ۴۶/۱؛ خصال، ۵۹۸/۲.

۲. وسائل الشیعه، ۴۷۲/۵.

۳. کنز العمال، ۲۴۷/۱۰.

و آنچه را که نمی‌دانند توقف کنند و جواب ندهند.^۱

صراحت در سؤال و پاسخ صریح از دیگر شیوه‌های سؤال کردن است. در مقابل سؤال باید جواب صریح داد و اگر نمی‌داند بگوید نمی‌دانم و اگر واقعاً کس نمی‌داند نباید از گفتن کلمه «نمی‌دانم» خجالت بکشد و علاوه بر آن، از جمله ظن برانگیز استفاده نکند؛ برای مثال بگوید «خدا می‌داند» و یا واژه‌هایی مشابه آنکه در دل طرف مقابل ایجاد شک می‌کند و خود پاسخ دهنده متهم می‌شود. در این قسمت دو روایت از حضرت علی(ع) و امام صادق(ع) بیان می‌شود: حضرت علی(ع) فرمودند: «لا یستحییٰ احد اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم» هیچکس نباید خجالت بکشد که اگر در مقابل سؤال نمی‌داند بگوید «نمی‌دانم». ^۲ و امام صادق(ع) فرمود: اذا سئل الرجل منکم عما لا یعلم فلیقل: «لا ادری» و لا تقل: «الله اعلم» فیوقع فی قلب صاحبه شکاً و اذا قال المسؤل لا ادری فلا یتهمه السائل» ^۳ «اگر فرد از شما سؤال کرد و شما نمی‌دانید صریح باید گفته شود «نمی‌دانم» و نگویید «خدا داناتر است»؛ زیرا با این کلام در دل سؤال‌کننده شک به وجود می‌آید و در نتیجه او پاسخ دهنده را متهم می‌کند».

پاسخگویی به سؤال از دیگر روش‌های سؤال کردن است که باید بدان عمل شود. عدم پاسخ در صورت دانستن گناه است و مستوجب مجازات خواهد بود. البته این گناه مراتب دارد که اگر در اموری باشد که فرد دچار گناه و فساد می‌شود و یا انحراف عقیدتی و شخصیتی برای او ایجاد می‌کنند گناه سنگین‌تر است ولی در مسائلی که عادی است عدم پاسخ به آن هم گناهش کمتر از اموری است که ایجاد اضلال و یا انحراف می‌کنند. البته آنچه که در این مورد در روایات آمده است به صورت کلی است که فرمودند «من سئل عن علم فکتمه الحجه الله یوم القیامه بلجام من نار» ^۴ «پیامبر اکرم فرمود: اگر از کسی در مورد موضوع علمی سؤال شود و آن را کتمان کند و جواب ندهد در قیامت با لگام آتشین مهار خواهد شد».

۱. اصول کافی، ۵۳/۱؛ وسائل الشیعه، ۱۱۹/۱۸؛ حقائق، ۲۸؛ جامع السعادات، ۱۴۵/۱.

۲. غررالحکم، ۲۷۷/۶؛ محاسن، ۹؛ نهج البلاغه، ۱۱۲۳.

۳. اصول کافی، ۵۳/۱؛ محاسن، ۲۶؛ حقائق، ۲۸؛ جامع السعادات، ۱۴۵/۱.

۴. کنز العمال، ۱۹/۱۰، سنن ترمذی، ۲۹/۵، تاریخ بغداد، ۶۵/۲، الترغیب، ۱۲۱/۱ ادب الدنیا و الدین، ۶۳.

در یک صورت پاسخ ندادن جائز است و آن هم در مورد افرادی است که صلاحیت و اهلیت نسبت به آن موضوع را نداشته باشند که یاد دادن آن مسئله به او ظلم در حق علم است و برعکس آن هم همین گونه است که اگر کس اهلیت یادگیری دارد و دریغ شود؛ باز در حق او ظلم شده است. قال رسول الله (ص): «لا تمنعوا العلم اهله فتظلموا و لا تضعوه فی غیر اهله فتأثموا»^۱ «علم را از اهل آن منع نکنید در این صورت ظلم کرده‌اید و اگر در غیر اهل آن قرار دهید در این صورت مرتکب گناه می‌شوید» و یا در بیان دیگری می‌فرماید: «اضاعه العلم ان تحلث به غیر اهله»^۲ نابودی علم این است که به افرادی بدهید که اهلیت ندارند» در صورت عدم صلاحیت افراد می‌شود پاسخ نداد و یا او را از علمی منع کرد. در غیر این صورت، موظف بر پاسخگویی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مواردی که بیان شد به این واقعیت رسیدیم که طرح سؤال در اسلام ابعاد مختلفی دارد که در شش هدف بیان شد. غرض از سؤال برای رشد معلومات، مبارزه با خرافات، رسیدن به حقیقت و احیاء اندیشه و وجدان و فکر بشری است که اساس سعادت و رشد علمی انسان می‌شود و همچنین آئین سؤال کردن نیز در اسلام و سنت شامل اجازه گرفتن، رفق، عدم آزار و اذیت، عدم توجه به ابعاد منفی، محدود کردن سؤال، اصرار در جواب، عدم برخورد، سؤال شایسته، پاسخگویی صریح، صراحت در سؤال می‌شود که در این مقاله مورد موشکافی دقیق قرار گرفت.

نظربه این که مباحث مطروح در مقاله حاضر بررسی پرسیدن و پرسش از دیدگاه تعلیم و تربیت اسلامی بود، با جست‌وجو در قرآن و سنت، استنادات آن مورد مذاقه قرار گرفت و برجسته‌بودن سهم سؤال در قرآن و سنت نشان داده شد.

۱. ادب الدنيا و الدین، ۶۴.

۲. کنز العمال، ۱۸۴/۱۰.

منابع

- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ۲ جلد.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح ارموی، چاپ دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۶۶، ۷ جلد.
- آیتی، عبدالمحمد؛ قرآن مجید، انتشارات سروش، چ ۳، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد بن هبه الله بن محمد بن محمد بن الحسين ابی ابی الحدید الندائنی؛ شرح نهج البلاغه، ناشر داراحیاء الکتب العربیه، دارالکتب اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ق / ۱۹۵۹ م. ۲۰ جلد.
- ابن جماعه، شیخ الاسلام بدرالدین محمد بن ابراهیم بن سعدالله. تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم، انتشارات مؤسسه عزالدن، ۱۴۱۳ ه.ق / ۱۹۹۳ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چ ۷، ۱۳۶۹.
- ابن سحنون، ابو عبدالله محمد، آداب المعلمین، ناشر حسن حسنی عبدالوهاب، تونس، ۱۳۴۸ ه.ق / ۱۹۳۱ م
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید ماجه القزوينی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ناشر دارالفکر، بیروت.
- ابن مسکویه، ابوعلی محمد بن محمد، تهذیب الاخلاق، انتشارات دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق / ۱۹۸۱ م.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیره النبویه، انتشارات ایران، چاپخانه مهر قم، زمستان ۱۳۶۳، ۲ جلد.
- ابوعلی سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا؛ رساله السیاسه، انتشارات الشركه العالمیه لکتاب، لبنان، بیروت، چ اول، ۱۹۸۸.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، انتشارات داراحیاء السنه النبویه، چ ۳.

اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ناشر منشورات عديدات، بيروت، ج اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

اديب، على محمد الحسين، منهج الترييه، ناشر دارالكتب العربى، لبنان، بيروت، ۱۳۹۹ ه.ق/ ۱۹۷۹ م.

امام زين العابدين، على بن حسين، صحيفه كامل سجديه، ترجمه و شرح فيض الاسلام، انتشارات فيض الاسلام، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش، ۱۲۸.

بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، انتشارات دارالاحياء التراث العربى، لبنان، بيروت.

برقى، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ناشر دارالكتب الاسلاميه، قم، ج ۲. بندريگى، محمد؛ فرهنگ جديد عربى - فارسى، ترجمه المنجد الطلاب، انتشارات اسلامى، تهران، ۱۴۱۷/۱۳۶۸ ه.ق.

ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره؛ سنن ترمذى، انتشارات دارالاحياء التراث العربى، لبنان، بيروت، ج ۵.

حافظ، خواجه شمس الدين محمد؛ ديوان حافظ، تصحيح و حواشى علامه قزوينى و دكتور قاسم غنى، انتشارات آروين، تهران ۱۳۷۳.

الحرانى، ابى محمد حسن بن على بن حسين بن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول، تصحيح على اكبر غفارى، انتشارات اسلاميه، ۱۴۰۰ ه.ق.

حنبل، احمد بن محمد؛ مسند احمد، انتشارات المطبعه الميمنه، مصر خطيب بغدادى، الامام الحافظ ابى بكر احمد بن على؛ تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطاء ناشر دارالكتب العلميه، لبنان، بيروت، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲.

خطيب بغدادى، الامام الحافظ ابى بكر احمد بن على؛ تقويد العلم، تحقيق يوسف العشى، دارالاحياء السنه النبويه، ۱۹۷۴ م

خمينى، روح الله؛ تحرير الوسيله، انتشارات دارالكتب العلميه، ايران، قم، ۲ مجلد.

خوارزمى، جمال الدين ابى بكر؛ سنن الدارمى، انتشارات دارالفكر، قاهره ۱۳۹۸ ه.ق، ج ۱.

درايى، مصطفى؛ معجم الفاظ غرر الحكم و دررالکلم، ناشر مركز ابخاا و الالاساا

- الاسلاميه ، مكتب الاعلام الاسلامى ، قم ۱۴۱۳ هـ.ق.
- رازی، الامام الفخر؛ **تفسیر الکبیر**، ناشر مكتب الاعلام الاسلامى ، قم ، ۱۴۱۴ هـ ق ، ج ۲.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق و ضبط محمد ید گیلانی ، ناشر المكتبه المرتضویه، تهران
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد؛ **نهج البلاغه** ، ترجمه و شرح فیض الاسلام ، تهران، ۱۳۵۱، ۲ جلد
- السبکی، تاج الدین عبدالوهاب؛ **معید النعم و معید النقم**، ناشر دارالکتب العربی، مصر، قاهره، ج اول، ۱۳۶۷ هـ.ق / ۱۹۴۸ م. سعدی، شیخ مصلح الدین
- گلستان سعدی**، تصحیح غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، چ چهارم ، بهمن ۱۳۷۴ هـ ش.
- بوستان سعدی**، تصحیح رستم علی ایف ، انتشارات ابن سینا ، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
- سمرقندی، ابی لیث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم؛ **تنبیه الغافلین فی الموعظه به احادیث سید الانبیاء و المرسلین**، ناشر دارالمعرفه، لبنان، بیروت،
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی مروزی؛ **ادب الاملاء و الاستماء** ، ناشر مؤسسه عزالدین ، چ اول، ۱۴۱۳ هـ ق / ۱۹۹۳ م.
- شیخ صدوق، ابی جعفر علی بن الحسین بابویه القمی؛ **امالی الصدوق**، ناشر مؤسسه العلمی، لبنان، بیروت ، چ ۵، ۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۹۰ م.
- شیخ صدوق، ابی جعفر علی بن الحسین بابویه القمی؛ **الخصال** ، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، ناشر علمیه اسلامیه ، ۲ جلد
- طاش کبری زاده، عصام الدین ابوالخیر احمد بن مصطفی بن خلیل؛ **مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم**، نشر مؤسسه عزالدین ، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی، کانون انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش. ۴۳ جلد
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر؛ **تاریخ الطبری**، تاریخ الامام و الملوک، ناشر دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چ ۲، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م. ۶ جلد.

طریحی، شیخ فخرالدین؛ مجمع البحرين، ناشر دار و مکتبه الهلال للطباعه و النشر، بیروت/۱۹۸۵م، ۶ مجلد.

طوسی، خواجه نصیرالدین؛ آداب المتعلمین، ناشر دارالکتب الاسلامیه (حاشیه جامع المقدمات)، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش.

طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۴، ۱۲ مجلد

عامری، ابی الحسن ابن ابی ذر محمد بن یوسف؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ناشر احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۲۰ مجلد.

عبدالباقی، محند فواد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، انتشارات داراحیاء التراس العربی، بیروت، لبنان.

علموی، عبدالباسط موسی بن محمد؛ المعید فی ادب المفید و المستفید، ناشر مؤسسه عزالدین، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ه.ق / ۱۹۹۳ م.

عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر؛ قابوس نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۷، تهران، ۱۳۷۳.

غزالی، الامام ابی حامد محمد بن محمد؛ میزان العمل، انتشارات دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۹۸۳ م

غنیمه، استاد عبدالرحیم؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، مترجم دکتر نورالله کسانئی، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۴.

فیض کاشانی، محمد ابن المرتضی (ملاحسن)؛ المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ناشر مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۳۹ ه.ش، ۸ مجلد.

فیاض، محمد جابر؛ الامثال فی القرآن الکریم، ناشر الدار العالمیه لکتاب الاسلامی و المعتمد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق / ۱۹۹۵ م، جده.

فیاض، محمد جابر؛ الامثال فی الحدیث النبوی الشریف، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق / ۱۹۹۳ م، جده.

القابسی، ابوالحسن علی بن محمد بن خلف؛ الرساله المفصله لاحوال المعلمین و احکام

- المعلمين و المتعلمين**، انتشارات دارالمعارف ، قاهره ، ۱۹۶۸ م.
- قرشى ، سيد على اكبر؛ **قاموس قرآن**، انتشارات دارالكتب الاسلاميه ، تهران، ۱۳۷۱، سه مجلد در ۷ جلد.
- قرشى، استاد باقر شريف؛ **النظام التربوى فى الاسلام** ، انتشارات فجر ، چ اول ، تهران، ۱۳۶۲.
- الكلينى الرازى ، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق
- قرشى، استاد باقر شريف؛ **اصول كافي**، ترجمه مصطفى و رسولى محلاتى، انتشارات علميه اسلاميه، تهران، ۴ مجلد.
- قرشى، استاد باقر شريف؛ **فروغ كافي**، ناشر دارالكتب الاسلاميه ، تهران، بهار ۱۳۶۷، ۶ مجلد و يك جلد روضه.
- الماوردى ، ابى الحسن على بن محمد بن حبيب؛ **ادب الدنيا و الدين**، ناشر مطبعه الامريه ، قاهره ، مصر، ۱۳۳۷ ه.ق / ۱۹۱۹ م.
- مجلسى، الشيخ محمد باقر؛ **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار**، انتشارات مؤسسه الوفاء بيروت، ۱۴۰۳ ه.ق ، ۱۱۰ مجلد.
- مسعودى ، ابوالحسن على بن حسين؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، تهران، ۱۳۶۰.
- مسلم، ابوالحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشبرى؛ **صحيح مسلم**، انتشارات دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۴۰۷ ه.ق / ۱۹۸۷ م، ۹ مجلد
- مطهرى، مرتضى؛ **مقدمه‌اى بر جهان بينى اسلامى**، انتشارات صدرا، تهران.
- مفيد، ابوعبدالله محمد بن النعمان؛ **الاختصاص**، ناشر دارالمفيد ، لبنان، بيروت، چ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق/ ۱۹۹۳ م.
- مفيد، ابوعبدالله محمد بن النعمان؛ **الامالى**، ناشر دارالمفيد ، چ ۲، ۱۴۱۴ ه.ق/ ۱۹۹۳ م ، بيروت، لبنان.
- منذرى ، الحافظ زكى الدين عبدالعظيم بن عبدالقوى؛ **الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف**، ناشر داراحياء التراث العربى ، چ ۲، بيروت، ۱۳۸۸ ه ق / ۱۹۶۸ م.
- نجفى ، محمد حسن بن ناصر؛ **جواهر الكلام شرح شرايع الاسلام**، انتشارات دارالكتب

اسلامیه ، ایران، قم.

نراقی ، محمد مهدی؛ جامع السعادات، انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت ، سه مجلد
نوری، حاج میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ناشر مؤسسه آل البيت لاحیاء
التراث ، ۱۴۱۱ ه.ق/ ۱۹۹۱ م. ۱۸ مجلد.

هندی، علاء‌الدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین؛ کنز‌العمال، فی سنن الاقوال و الافعال، چاپ
مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ه.ق/ ۱۹۹۳ م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن صیف بن وهب ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی، چاپ داربیروت،
لبنان، بیروت، ۱۴۷۹ ه.ق/ ۱۹۶۰ م، ۲ مجلد.

